

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۸، تابستان ۱۳۸۴
شماره مسلسل ۱۹۵

شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمان فارسی:
تحلیل توجیهی گفتمان با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی*

حسین حیدری تبریزی**
E-mail: atbinus@yahoo.com
سیدآیت اله رزمجو***
E-mail: arazmju@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

تحلیل توجیهی گفتمان در پی تعبیه ساز و کار مناسبی است برای کشف، بررسی و تبیین و توجیه ارتباطی که از انتخاب و یا عدم انتخاب مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان مدار نشئت می‌گیرد. به کارگیری یا عدم به کارگیری این مؤلفه‌ها در متن باعث می‌شود که برداشتهای متفاوتی از گفته بشود، مطلبی پوشیده شود و یا صراحت بیشتری پیدا کند. بیشتر تحلیل گران توجیهی گفتمان، مبنای تجزیه و تحلیل متون را بر پایه تظاهرات زبانشناختی (شیوه‌های عرض داشت زبانی) بنا نهاده‌اند در حالی که تئوون ون لیوون (۱۹۹۶) معتقد است که مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر، در تحلیل متن ابتدا باید مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را مشخص ساخت، سپس به تحلیل مؤلفه‌های زبانشناختی در گفته یا متن پرداخت. بنابراین مقاله حاضر کوششی برای تعریف و تبیین شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمان فارسی تلقی می‌شود. بدین منظور با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی و براساس چارچوب پیشنهادی تئوون لیوون، متنی به زبان فارسی (برگرفته از روزنامه ایران، روزنامه پرتیراژ میانه‌رو) تجزیه و تحلیل شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در متون فارسی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی مانند حذف، کتمان، پس زمینه‌سازی، ذکر، فعال‌نمایی و منفعل‌نمایی، عینی‌سازی و ذهنی‌سازی و غیره قابل تبیین و کشف است و این مؤلفه‌ها در مقایسه با تظاهرات زبانشناختی تصویر واضح‌تری از متن در مقایسه با تظاهرات زبانشناختی ارائه می‌دهند.

* - تاریخ وصول ۸۳/۵/۲۵ تایید نهایی ۸۴/۷/۳

** - عضو هیئت علمی دانشگاه خوارسگان (اصفهان)

*** - دانشجوی دکتری آموزش زبان، بخش زبانهای خارجی و زبانشناسی دانشگاه شیراز

واژه‌های کلیدی: تظاهرات زبانشناختی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، گفتمان، تحلیل
توجیهی، تحلیل گفتمان، شیوه‌های تصویرسازی و ساختارهای گفتمان مدار

الف - مقدمه

تحلیل‌گران توجیهی گفتمان Critical Discourse Analysis بر این نکته اتفاق نظر دارند که گفتمان عبارت است از « زبان به عنوان عرف یا کارکرد اجتماعی » (فرکلاف: ۱۹۸۹، ص ۱۷). به دیگر سخن، گفتمان را می‌توان به « تلازم گفته به عرف و کارکرد اجتماعی آن گفته » تعبیر کرد (یارمحمدی: ۱۳۸۱، ص ۱۰۷). بدین ترتیب، تحلیل گفتمان آن هم از نوع توجیهی‌اش در پی تعبیه‌سازی و کار مناسبی است برای کشف، بررسی و تبیین و توجیه چنین تلازم و ارتباطی، ارتباطی که از انتخاب - یا عدم انتخاب - مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌مدار نشئت می‌گیرد؛ یعنی مؤلفه‌ها و ساختارهایی که « به کارگیری یا عدم به کارگیری و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در گفته یا متن باعث می‌شود که برداشتهای متفاوتی از گفته بشود، مطلبی پوشیده و یا مبهم شود و یا صراحت بیشتری پیدا کند. بخشی از گفته را برجسته نماید؛ بخشی را در حاشیه قرار دهد و بالاخره در متن، لایه‌های زیرین و زبرین ایجاد کند» (یارمحمدی: ۱۳۸۰، ص ۱۸۰) ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار بر دو نوع‌اند: زبانشناختی (linguistic) یا جامعه‌شناختی - معنایی (socio-semantic).

اکثر تحلیل‌گران توجیهی گفتمان، توجه اصلی خود را در این کار به تظاهرات زبانشناختی (linguistic realization) این مؤلفه‌ها و ساختارها یعنی شیوه‌های عرضه داشت زبانی آنها معطوف می‌کنند؛ اما تئوون لیوون (۱۹۶۶) در مقاله خود « تصویرسازی کارگزاران اجتماعی» با ارائه فهرستی از شیوه‌های بازنمایی یا به اصطلاح « تصویرسازی » (representation) کارگزاران اجتماعی (social actors) و تعریف و تبیین هریک از این شیوه‌ها چنین استدلال می‌کند که مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، شناختی به مراتب عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به

دست می‌دهد تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی آن به تنهایی (مثلاً اسم بری به جای اسمی‌سازی)^۱ به زعم وی کارآیی این مؤلفه‌ها در نشان دادن لایه‌های متفاوت گفتمان به ویژه لایه‌های زیرین بیشتر است. در واقع ون لیوون بر آن است که در تحلیل توجیهی گفتمان ابتدا باید توجیه گفتمانی به کارگیری یا عدم به کارگیری هریک از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را مشخص ساخت، سپس به تحقق زبان‌شناختی آنها در گفته یا متن پرداخت. دلیل اصلی ون لیوون برای چنین ارجحیتی این است که کارگزاران زبان‌شناختی با کارگزاران اجتماعی همیشه بر هم منطبق نیستند. مثلاً در جمله « مهاجران با برخورد سرد اهالی روبرو شدند»، عامل دستوری - زبان‌شناختی یعنی « مهاجران» از نظر جامعه‌شناختی پذیرنده (patient) است و مشارکین واقعی (agent) عمل، « اهالی» هستند. دلیل دیگر این است که معنا و منظور از فرهنگ گویشوران نشئت می‌گیرد نه از [نشانه‌های] زبان (ون لیوون: ۱۹۹۶، ص ۳۳) و به تعبیر ایشان، مقوله‌های جامعه‌شناختی - معنایی برخلاف مقوله‌های زبان‌شناختی در اصل « همه نشانه‌شناختی» pan-semiotic عمل می‌کنند (برای شرح تفصیلی قضیه رجوع کنید به ون لیوون ۱۹۸۷، ۱۹۹۳؛ کرس و ون لیوون ۱۹۹۰). نظریه ون لیوون کماکان در زبان پایه دارد؛ چرا که شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی با تظاهرات زبانی و تحقق کلامی آن به هم گره خورده‌اند و تنها در این نظریه اولویت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی داده شده است. در واقع، کارکردهای اجتماعی و تظاهرات زبان‌شناختی آنها از هم تفکیک ناپذیرند.

بدین ترتیب مقاله حاضر کوششی است برای تعریف و تبیین شیوه‌های اصلی تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمان فارسی براساس چارچوب پیشنهادی ون لیوون: زبان فارسی چه امکانات و اختیاراتی برای اشاره کردن به افراد جامعه یا به

اصطلاح «کارگزاران اجتماعی» دارد؟ به علاوه متنی به زبان فارسی با عنایت به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی به شیوه تحلیل توجیهی گفتمان در زیر تجزیه و تحلیل شده است تا برای هر یک از این شیوه‌ها، عملاً مثال‌های متعددی نیز در دسترس خوانندگان قرار گیرد. از آن جایی که توصیف تظاهرات زبان‌شناختی هر یک از این مؤلفه‌ها، خود پروژه‌ای بسیار گسترده می‌باشد، مستلزم تحقیق جداگانه‌ای است و در این مقال نمی‌گنجد.

ب - وطن این بچه‌ها کجاست؟

در زیر، متنی به صورت جمله به جمله - برای سهولت در ارجاع - آورده می‌شود که در اصل عبارتهایی از گزارش اجتماعی روزنامه ایران - روزنامه پرتیراژ میانه‌رو، طرفدار دولت، با مخاطبانی از طبقه متوسط جامعه - است از حضور مهاجران خارجی (کودکان) تحت عنوان «کودکان ایران، کودکان افغانستان: وطن این بچه‌ها کجاست؟» به قلم کیوان حسینی و ندا دهقانی که در صفحه ۶ شماره مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۸۱ این روزنامه به چاپ رسیده است. از این متن برای تشریح این مطلب استفاده شده است که مقوله‌های پیشنهادی در این مقاله چگونه در تحلیل متن یا گفته به کار می‌آید. البته بدیهی است از آن جایی که ممکن نیست یک متن واحد نمونه‌هایی از تمامی مقوله‌ها، وجوه و حالات تصویرسازی کارگزاران اجتماعی را در خود داشته باشد، هر جا لازم شود مثالهایی از متنهای دیگر ارائه می‌شود.

۱- وطن این بچه‌ها کجاست؟

- ۲- زمانی که مهاجران افغانی، دست در دست کودکانشان از زیر سایه جنگهای فرسایشی به ایران رسیدند، سیاست « درهای باز» دولت ایران، هیچ توجهی به نگاههای کودکان همراه این آوارگان نداشت.
- ۳- کودکانی که با برچسب «پناهنده» و به اعتبار کنوانسیونهای جهانی، نیازهای بسیاری داشتند ... نیازهایی که هزینه های بسیاری را به دنبال خود می آورد و بی توجهی به آن، چهره ایران را در مجامع بین المللی مخدوش می کرد.
- ۴- از سویی دیگر کودکانی در ایران به دنیا می آمدند؛ اما با هویت و وطنی گمشده.
- ۵- مردان افغانی و زنان ایرانی کودکانی را به جامعه ایرانی تحویل دادند که امروز با واژه «کودکان بی هویت» شناخته می شوند.
- ۶- این مجموعه آسیب دیده گسترده در وسعت کشوری پهناور با نام «ایران» پخش شده است.
- ۷- این مجموعه، تبعات بسیاری به جامعه ایرانی تحمیل کرد ... ، تبعاتی که هر روز بیشتر می شود و هیچ راهی برای حل بحرانهایش وجود ندارد.
- ۸- شاید گویاترین راه حل آن است که مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش، با امیدی نه چندان زیاد می گوید: «اینان هرچه زودتر ایران را ترک کنند ...»
- ۹- و بعد دکتر معتمدی گفت: «به مجلسیان بگویید کودکان بی هویت (فاقد شناسنامه) رشد کرده اند و به نوجوانی رسیده اند.
- ۱۰- نوجوان بی هویت در معرض آسیبهای فراوان است. او خود را جدای از دیگران و رها شده در دنیا احساس می کند. هیچ خدمتی به او ارائه نمی شود و او که خود را ملزم به رعایت قانون کشور نمی داند، به سرعت جذب باندهای فساد می شود و حوادث جنایی تهدیدیش می کند.

- ۱۱- اگر جرمی مرتکب شود انگشت‌نگاری‌اش باید به نام چه کسی ثبت شود؟
اگر دوباره مرتکب جرم شود چه باید کرد؟»
- ۱۲- اواخر تابستان بود که دکتر معتمدی، مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیدگان بهزیستی، روبه‌روی خبرنگاری نشست و با چهره‌ای دردمند از معضلی سخن گفت که تا آن روز کمتر کسی به پیچیدگیهای عجیب آن دقت کرده بود.
- ۱۳- روزی که «سیاست درهای باز» هر سدی را از جلوی سیل مهاجران افغانی برداشت، کمتر کسی چهره احتمالی مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیدگان بهزیستی در سال ۸۱ را پیش بینی می‌کرد.
- ۱۴- حالا این مسئول دولتی، هر روز وقت و انرژی بسیاری را در ابعاد مختلف به کار می‌گیرد تا راهی برای باز کردن گره کور کودکان افغانی فاقد شناسنامه پیدا کند.
- ۱۵- حتی ترکیب «کودکان افغانی» نیز خود بخشی از این گره بازنشده است. آیا آنها افغانی‌اند؟ ایرانی‌اند؟ چه شد که ما تا این حد در باتلاقی خودساخته‌گیر کرده‌ایم؟!...
- ۱۶- ازدواجهای غیرقانونی افغانیان و ایرانیان، تا امروز نزدیک به ده هزار «کودک بی‌هویت» روی دست دولت ایران گذاشته است و دولت کنونی به بدترین شکل ممکن نتیجه بی‌تدبیری دولتهای پیشین را به دوش می‌کشد.
- ۱۷- در این میان دکتر معتمدی معتقد است ارائه آماری از کودکان بی‌هویت، غیرممکن است.
- ۱۸- آنها در کوچه و خیابانها پخش شده‌اند و مسن‌ترین آنها سیزده سال دارد.
- ۱۹- این کودکان اکثراً از مادران ایرانی متولد شده‌اند. تنها زبانی که می‌توانند با آن سخن بگویند، فارسی است.

۲۰- آنها هنگام بازی تیم ملی فوتبال ایران هورا می‌کشند و عکس «علی دایی» را به دیوار اتاقشان می‌زنند ... ، اما هنوز نمی‌دانند باید آنها را «ایرانی» بنامیم یا «افغانی».

۲۱- درگیر و دار کلنجر حقوقدانان و بازی لغات و تعابیر که «تابعیت» را تعیین می‌کنند، ده هزار کودک، هویت خود را گم کرده‌اند.

۲۲- دکتر امامی، حقوقدان، در این باره گفته است: «طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران، کودکی را که از پدری خارجی متولد شده، هر چند در خاک ایران و از مادری ایرانی زاده شده باشد، نمی‌توان به تابعیت جمهوری اسلامی ایران درآورد و قوانین در مقابل این مسئله موضع مشخصی نگرفته است.

۲۳- همین موضوع مشکل امروزی هزاران کودکی است که مادر ایران و پدر افغانی دارند و ناخواسته قربانی ناآگاهی والدین خود شده‌اند. به تعبیر دکتر امامی، این کودکان بدون سند تابعیت و هویت از بین می‌روند!

۲۴- سال گذشته، زمانی که بحث صدور شناسنامه برای کودکان بی‌هویت مطرح شد، رئیس اداره امور اتباع خارج وزارت کشور، اجرای این طرح را منوط به اجرای طرح «شناسایی» دانست.

۲۵- دولت، سال گذشته برای ساماندهی، دوازده طرح را پیشنهاد کرد که همه آنها به بعد از اجرای طرح شناسایی موکول شد و هم اکنون مدتها از اجرای طرح شناسایی گذشته؛ اما هنوز بلا تکلیفی این کودکان، از چشمان ناامیدشان بر سر چهارراهها و میادین دیده می‌شود.

۲۶- صرف نظر از هزینه‌های بسیاری که از اجرای چنین طرحهایی به دولت ایران تحمیل کرد، همچنان خلاءهای قانونی بسیاری مانع به سرانجام رسیدن سرنوشت این کودکان است.

۲۷- این در حالی است که با اجرای طرح بازگشت، قوانین، زنان ایرانی را مختار دانسته تا در صورت تمایل نداشتن به مهاجرت همراه همسر افغانی خود در ایران بمانند.

۲۸- در حالی که این زنان، بعد از طلاق کماکان مادر کودکانی هستند که ما آنها را «بی‌هویت» می‌خوانیم!...

۲۹- بی‌برنامه‌گیهای دنباله دار در برخورد با مهاجران و تکیه عمیق دولتمردان ایرانی به شعارهای احساسی و برانگیختن حس انسان دوستی شهروندان نسبت به مهاجران آواره افغانی، نه تنها در بحث زنان، چهره غیرموجهی از ایران در مجامع بین‌المللی به وجود آورد، بلکه کودکان نیز به دلیلی دیگر برای مخدوش کردن چهره جامعه ایران در چنین مجامعی تبدیل شده‌اند.

۳۰- در گزارش یونیسف از وضعیت کار کودکان بی‌هویت و فاقد شناسنامه آمده است: در بسیاری از موارد شوهر افغانی خانواده ایرانی خود را ترک کرده و خانواده برای زنده ماندن به کار کودکان متکی است.

۳۱- بنابراین گزارش، کودکان بی‌هویت در سن ۵ سالگی آغاز به کار می‌کنند و از نیمه شب تا شش صبح کار می‌کنند. علت این شب‌کاری طاقت‌فرسا نیز ترس این کودکان از «دستگیری توسط پلیس ایران» گزارش شده است.

۳۲- کارفرمایان ایرانی در این گزارش، مردهای خشنی هستند که با وجود کار شبانه کودکان، به آنها دستمزدی معادل حقوق کارگران روز پرداخت می‌کنند.

۳۳- در این گزارش آمده است: « علاوه بر سن کم و کار طولانی، باید حجم سنگین کارهای موجود در کوره‌های آجرپزی، دباغی و سایر کارهای کارگاهی را نیز بدان اضافه کرد... »

۳۴- این تصاویر تکان دهنده در کنار شعارهایی که منجر شده، سیل مهاجران افغانی هیچگاه به درستی مهار نشود، عمق فاجعه تصمیم‌گیری بدون تدبیر برخی از مسئولان را نشان می‌دهد.

۳۵- صرف نظر از انگیزه تهبیه چنین گزارشی، مشاهدات روزمره نشان می‌دهد کودکان بی‌هویت، شرایط بهتری نداشته و ندارند.

۳۶- یکی از کارشناسان امور اتباع وزارت کشور با طنزی تلخ در این باره می‌گوید: « وقتی کودکان با شناسنامه و هویت ایرانی، به دلیل فقر، در خیابانها آواره‌اند و شغل کاذب دارند، کاملاً روشن است که بر سر کودکان بی‌هویت چه بلایی می‌آید... »

۳۷- زمانی که در کند و کاو آسیبهای ناشی از حضور طولانی مدت افغانیان در ایران پای صحبت فاطمه اشرفی مدیر انجمن حمایت از کودکان و زنان آواره می‌نشینیم، زوایای تاریک‌تر این باتلاق عمیق بیشتر نمایان می‌شود.

۳۸- زوایایی که در آن همه حرمت‌های انسانی فراموش می‌شود و قواعد عجیبی از دل سنت‌های متحجرانه، سخت‌ترین ضربات را به کالبد جامعه‌ای ایرانی وارد می‌کند.

۳۹- اشرفی از بحرانی سخن می‌گوید که در جزئیات آن « دختر ایرانی گاه با یک گوسفند مبادله می‌شود... »

۴۰- « خرید و فروش دختران ایرانی... » این سو کسی خریدار است و آن سو فروشنده زیر شلاق‌های سخت اقتصادی بیمار، عزیزترین بخش وجودش را می‌فروشد... .

۴۱- قدیرزاده، مدیرکل امور اجتماعی استانداری زاهدان، در این باره می‌گوید: « میان افغانها، رسم خرید و فروش دختر با عنوان شیربها رایج است. در این رسم تمام اختیارات دختر به خانواده شوهر سپرده می‌شود، یعنی پس از مرگ شوهر، هم دختر مجبور است در خانواده شوهر بماند و ... »

۴۲- اما ابعاد بحران زمانی آشکار می‌شود که فاطمه اشرفی به بیان جزئیات این پدیده می‌پردازد.

۴۳- او می‌گوید: « دختر ایرانی را با صد تا صد و پنجاه هزار تومان به عقد پیرمردان افغانی درآوردند. البته این اتفاق در همین پاکدشت ورامین و اطراف تهران روی می‌دهد. مشکل فقط سیستان و بلوچستان نیست ... »

۴۴- امروز که کودکان این ازدواجهای عجیب به معضل دولت ایران بدل شده‌اند، بسیاری از این دختران با نگاهی تلخ اعتراف می‌کنند که نمی‌دانستند همسرشان افغانی است

۴۵- اما همه معضل کودکان در جریان ویرانی یک کشور و مهاجرت بی برنامه ساکنان آن به کشوری دیگر، به کودکان بی‌هویت خلاصه نمی‌شود.

۴۶- کسانی در ایران هیچگاه به چگونگی و کیفیت آموزش کودکان این قوم فکر نکردند.

۴۷- اگر امروز بسیاری از رفتارهای اجتناب‌ناپذیر دولتمردان ایرانی از سوی برخی افغانیان با واژه‌هایی مانند « تبعیض نژادی » تعبیر می‌شود همه به دلیل همان تفکری است که ساده‌انگارانه خواستار راحت‌ترین راه تشکیل یک بلوک سیاسی جدید بوده‌اند.

- ۴۸- اما درد دل یک مسئول دولت ایران، در این باره قطعاً شنیدنی است. سازمان آموزش و پرورش استان تهران، به عنوان واحدی کوچک از مجموعه عظیم تشکیلات آموزش در ایران، آماری دارد که قدرت آموزش دولت برای تربیت نسلی که قرار بود روزی ریشه های انقلاب را در کشوری دیگر بپروراند، نشان می‌دهد
- ۴۹- در همین استان کوچک، چهل و سه هزار کودک افغانی زندگی می‌کنند که هم شناسنامه دارند و هم می‌خواهند درس بخوانند تا هنگامی که به کشورشان بازگشتند، باسواد باشند.
- ۵۰- این دانش‌آموزان به پانصد کلاس فیزیکی نیاز دارند که وجود ندارد! تحلیل این آمار برای کشف قدرت دولت ایران در آموزش این مهاجران بسیار ساده است.
- ۵۱- خصوصاً اگر بدانید اعتبارات ساخت و ساز مدارس تا امروز هیچ‌گاه نتوانسته نیازهای فیزیکی (فضای آموزشی) را برای کودکان ایرانی فراهم کند.
- ۵۲- مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش هفتمین کابینه جمهوری اسلامی، این جملات را در یکی از جلسه‌های شورای تأمین استان بیان کرد.
- ۵۳- «افغانی‌ها آمدند، دست و دلبازی کردیم و آنان را در مدرسه‌ها پذیرفتیم. برای آنان هزینه‌های زیادی صرف می‌کنیم، در حالی که برایمان هیچ بازدهی ندارند...»
- ۵۴- روزی سیاست درهای باز، فارغ از همه مناسبات منطقه، ایران را به باتلاقی عمیق فرو برد. امروز اما «فقط امیدواریم روند بازگشت آنان تسریع شود...»

ج - مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی متن Sociosemantic Features

عرف یا کارکرد اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از اعمال و افعال، رفتارها، برخوردها، نگرشها و بینشهایی دانست که در نهادهای رسمی و غیررسمی، الگوهای

جافتاده و نهادینه شده‌ای را شکل می‌دهند که کارگزاران اجتماعی معمولاً در چارچوب آن الگوهای مشخص و تا حد زیادی قابل پیش بینی رفتار می‌کنند؛ مثلاً در دانشگاه تعدادی کارگزار اجتماعی از جمله استادان، دانشجویان، مدیران گروه، منشیها، کارمندان آموزش و خدمتگزارانی حضور دارند که هر یک برحسب وظیفه یا وظایف خود کارکرد اجتماعی ویژه‌ای دارند. این کارگزاران که همانا عاملین و مشارکین عمل و کارکرد اجتماعی هستند، بسته به بستر و بافت زبان‌شناختی و خصوصاً جامعه‌شناختی خود و «به ویژه بسته به نوع روابط قدرتی که بین کارگزاران اجتماعی ساری و جاری است [البته به کمک مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی متمایز] به گونه‌های مختلف در گفتمان تصویرسازی می‌شوند» (یارمحمدی ۱۳۸۱، ص ۱۰۷). در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟»، تصویرسازی عرف و کارکرد اجتماعی «مهاجرت» آنگونه که در ایران جافتاده و نهادینه شده و همچنین تصویرسازی دیگر کارکردهای اجتماعی در کانون توجه قرار دارد که «مهاجرت» را قانونی و مشروع یا غیرقانونی و نامشروع می‌سازد یا می‌داند: الگوهای عرفی مربوط به تهیه و تنظیم گزارشهای هیئت‌های مأمور از طرف دولت درباره مهاجرت یا انجام مصاحبه با مقامات مربوطه و ذیصلاح. در تمامی این کارکردهای اجتماعی، گروههای خاصی از کارگزاران اجتماعی مشارکت و دخالت دارند، اما در تصویرسازی خاص این متن با تمام این کارگزاران یکسان رفتار نشده است. در زیر شیوه‌های مختلف تصویرسازی کارگزاران در گفتمان فارسی که از به کارگیری یا عدم به کارگیری مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی مشخصی نشئت می‌گیرد به تفصیل تعریف و تبیین شده‌اند.

۱- حذف Exclusion

به علل مختلف گفتمانی، تمام کارگزاران اجتماعی در گفتمان، تصویرسازی نمی‌شوند: در متن « وطن این بچه‌ها کجاست؟ » تنها از برخی از آنان در تصویرسازی نام برده شده است، مثل « مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش »؛ برخی دیگر در تصویرسازی حذف شده‌اند، مثل جمله ۶ که در آن عامل عمل مشخص نیست یا در جمله ۱۷ که معلوم نیست چه کسی باید آماری از کودکان بی‌هویت ارائه کند. کارگزاران اجتماعی بسته به اهداف و منافع موردنظر تولیدکنندگان گفتمان و بسته به مخاطبان یا تصویرسازی می‌شوند یا در تصویرسازی حذف می‌شوند. بعضی از این حذفها « بی‌غرض » (innocent) هستند: جزئیاتی که فرض بر آن است خوانندگان متن از قبل بر آن واقفاند یا به آنها مربوط نمی‌شود؛ حذفهای دیگر آگاهانه و عامدانه در راستای خط مشی روزنامه برای ایجاد تصور موردنظر درباره « کودکان بی‌هویت » صورت می‌گیرد. حذف عامدانه کارگزاران بر دو نوع است: کتمان (suppression) و پس زمینه‌سازی (backgrounding). وقتی که در تصویرسازی هم کارگزاران اجتماعی و هم اعمال و رفتار آنها حذف شود، اثری از حذف به جا نمی‌ماند و بازشناسی عامل عمل غیرممکن می‌نماید. به حذفی چنین همه‌جانبه و تمام عیار « کتمان » می‌گویند که در نتیجه آن هیچ گونه اشاره‌ای به کارگزاران اجتماعی مربوط در هیچ قسمتی از متن مشاهده نمی‌شود. مثلاً در متن « وطن این بچه‌ها کجاست؟ » عاملان واقعی عمل در جملات ۶ « پخش شده است »، ۲۴ « مطرح شد » یا ۴۴ « بدل شده است » کاملاً حذف شده‌اند. در آخرین جمله متن، یعنی جمله ۵۴ با کتمان کارگزاران مربوط مشخص نیست که چه کسی « سیاست درهای باز » را اعمال کرده یا « تسریع » در روند بازگشت آنان برعهده چه کسی است. در این مثالها مشخص نیست که چه کسی

در کارکردهای اجتماعی نامبرده درگیر است. فهمیدن اینکه قرار است کارگزاران اجتماعی «مکتوم» قابل بازشناسی باشند یا نه، اغلب امری دشوار است: آیا کتمان بنابراین فرض اعمال می‌شود که مخاطبان از قبل کارگزاران مورد بحث را می‌شناسند و ذکر مجدد آنها زیاده‌گویی قلمداد می‌شود یا به این دلیل که دستیابی به این گونه اطلاعات را عامدانه مانع شود؛ اطلاعاتی که در صورت ارائه شدن باعث برانگیخته شدن احساسات و بروز مشکلاتی می‌شود. اما وقتی که علی‌رغم حذف برخی یا تمامی کارگزاران درگیر در عمل، اعمال و رفتار آنها در متن حفظ شده یا خود کارگزاران اجتماعی محذوف در جایی دیگر از متن ذکر می‌شوند، بی‌تردید از حذف اثری باقی می‌ماند که بازشناسی کارگزاران را ممکن می‌سازد. این نوع حذف را «پس زمینه‌سازی» نامیده‌اند که مصداق بارز «المعنی فی بطن الشاعر» است. بدین ترتیب عامل محذوف را می‌توان با اطمینان زیاد حدس زد. در این نوع تصویرسازی، کارگزاران اجتماعی با رانده شدن به حاشیه بیش از آنکه به کلی حذف شوند، توجه از آنها گرفته می‌شود. مثلاً در جمله ۳۱ می‌توان حدس زد که چه کسی «گزارش» داده است: مأموران یونیسف در ایران. نمونه‌های دیگر این نوع حذف نسبی را می‌توان در جملات ۴۱ «سپرده می‌شود» (کارگزاران اجتماعی، پدر یا قیم دختر)، ۴۲ «آشکار می‌شود» (کارگزار احتمالی: فاطمه اشرفی) یا ۴۳ «درآورده‌اند» (کارگزار اجتماعی: خانواده دختر) یافت.

۲- ذکر Inclusion

طبیعی است که در بسیاری موارد از کارگزاران اجتماعی مستقیماً و به صراحت در گفتمان نام برده می‌شود. به عبارتی عاملین عمل در تصویرسازی ذکر می‌شوند. ذکر

کارگزاران اجتماعی در تصویرسازی، البته خود شیوه‌هایی دارد که در زیر به تفصیل معرفی می‌شوند.

۱-۲- تعیین نقش Role Allocation

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، نقش‌های کارگزاران اجتماعی الزاماً با نقش‌های دستوری کارگزاران زبانشناختی یکی نیست. تصویرسازی می‌تواند کارگزاران را از نو نقش‌دهی یا به روابط اجتماعی مابین عاملین و مشارکین عمل آرایش تازه ای دهد. در واقع نقش‌هایی که به کارگزاران اجتماعی در تصویرسازی داده می‌شود در تحلیل گفتمان از اهمیت زیادی برخوردار است.

چه کسی در تصویرسازی یک عمل مشخص «عامل» است و چه کسی پذیرنده؛ البته از منظر جامعه‌شناختی - معنایی. به کارگزاران اجتماعی در تصویرسازیها یا نقش فعال داده می‌شود یا نقش منفعل. «فعال‌نمایی» (activation) عبارت است از حضور کارگزاران اجتماعی در تصویرسازی به عنوان نیروهای فعال و پویای درگیر در عمل. از طرف دیگر، در «منفعل‌نمایی» (passivation)، کارگزاران اجتماعی به نحوی تصویرسازی می‌شوند؛ گویی که به عمل «تن در می‌دهند» یا آن را «می‌پذیرند» و به خود «می‌گیرند». منفعل‌نمایی دو زیر مقوله دارد: کارگزار اجتماعی منفعل‌نمایی شده یا در تصویرسازی موضوع و هدف عمل قرار داده می‌شوند: «موضوع‌سازی» (subjected)؛ یا گروه ثالثی را به وجود می‌آورند که از نفع یا ضرر آن کارکرد اجتماعی سهم می‌برند: «سهم‌سازی» (beneficialized). تظاهرات زبان‌شناختی سهم‌سازی برخلاف موضوع‌سازی معمولاً با حرف اضافه همراه می‌شود.

مثالهایی از دو روش اصلی نقش‌نمایی از متن « وطن این بچه‌ها کجاست؟ » در زیر آمده است: در جمله ۲، « مهاجران افغانی » فعال‌نمایی شده‌اند، حال آنکه « به ایران » نمونه‌ای از منفعل‌نمایی از طریق سهیم‌سازی است. در جمله ۱۶ « نزدیک به ۱۰ هزار کودک بی‌هویت » منفعل‌نمایی از نوع موضوع‌سازی محسوب می‌شود. در جمله ۱۳ « از جلوی سیل مهاجران افغانی » مثالی از فعال‌نمایی است در حالی که عبارت « روی دست دولت ایران »، دولت ایران منفعل‌نمایی یا به عبارت دقیق‌تر موضوع‌سازی شده است.

۲-۲- تعیین نوع اشاره Reference Allocation

به طور کلی تصویرسازی کارگزاران اجتماعی با اسمها و کلماتی در زبان متبلور شده تحقق می‌یابند که دارای مؤلفه معنایی «+ انسان» یا «- انسان» هستند؛ به عبارت دیگر، چنانچه در تصویرسازی، کارگزاران اجتماعی به صورت انسان (نوع بشر) یعنی شخص جاندار بازنمایی شوند، در مقوله شخصی‌سازی یا «انسان‌نمایی» (personalization) طبقه‌بندی می‌شوند و چنانچه به عنوان غیرانسان تصویرسازی شوند در مقوله «غیرشخصی‌سازی یا غیرانسانی‌نمایی» (impersonalization). شیوه غیرانسان‌نمایی خود دو نوع کلی دارد: اول «ذهنی‌سازی» (abstraction)؛ یعنی تصویرسازی کارگزاران اجتماعی به کمک خصوصیتی که در ذهن تصویرساز به آنها نسبت داده می‌شود. مثال بارز این نوع تصویرسازی، اشاره به «کودکان بی‌هویت»، «کودکان افغانی»، «کودکان کارگر» و به طور کلی مشکلات این کودکان، با به کار بردن اصطلاح «باتلاق» است (جملات ۱۵، ۳۷؛ ۵۴). کاربرد کلمه سیل در جمله ۱۳، نمونه دیگری از اعمال این شیوه است. دوم، «عینی‌سازی» (objectivation)؛ یعنی تصویرسازی کارگزاران اجتماعی به کمک مکان یا شیئی که با آنها یا اعمالشان عجین

شده، تداعی معانی دارند و معمولاً تظاهر زبانی آن اشارات کنایی یا مجازی است (metonymical reference). انواع رایج «عینی‌سازی» عبارت‌اند از: « مکان‌نمایی» (spatialization)، نوعی عینی‌سازی که در آن کارگزاران اجتماعی به کمک اشاره به مکانی تصویرسازی می‌شوند که در بافتی مشخص با آنها به شدت عجین شده‌اند؛ مثلاً استفاده از «مجلسیان» در جمله ۹، «ایران» به جای «ایرانیها» در جمله ۵۵. دوم، « سخن‌نمایی» (utterance autonomization) که نوعی عینی‌سازی به کمک اشاره به گفته‌ها و نوشته‌های کارگزاران اجتماعی است؛ به عنوان مثال، در جمله‌های ۳۳، ۳۲ و ۳۰ «گزارش» و در جمله ۴۸ «آمار» سخن‌نمایی شده و چون این شیوه نوعی مرجعیت غیرانسانی به گفته‌ها می‌دهد، اغلب در ارتباط با گفته‌های سخنگویان «رسمی» و عالی رتبه به کار می‌رود. سوم، «ابزارنمایی» (instrumentalization) نیز نوعی عینی‌سازی است که در آن تصویرسازی به کمک اشاره به ابزاری انجام می‌گیرد که کارگزاران با آن عمل موردنظر خود را تحقق می‌بخشند. نمونه‌ای از این شیوه در جمله ۴۰ دیده می‌شود: «شلاقهای سخت» و سرانجام «اندام‌نمایی» (somatization) یعنی عینی‌سازی به کمک اشاره به قسمتی از بدن کارگزار اجتماعی مانند ترکیب «دست در دست کودکانشان» در جمله ۲: «روی دست دولت ایران» در جمله ۱۶: یا «چشمان ناامیدشان» در جمله ۲۵. غیرانسان‌نمایی به طور کلی پیامدهایی دارد: ممکن است هویت یا نقش کارگزاران را در حاشیه قرار دهد و پس زمینه‌سازی کند؛ قدرت یا صلاحیتی غیرشخصی به اعمال و خصوصیات آنها بدهد؛ و به اعمال و گفتارشان بار معنایی مثبت یا منفی بدهد. خلاصه اینکه در تصویرسازی به شیوه غیرشخصی‌نمایی، کارگزاران اجتماعی به صورت غیرشخصی به منظور عینیت بخشیدن بیشتر به عمل و بی‌طرف نشان دادن آنها یا

پوشیدگی بیشتر نمایانده شوند و به همین دلیل در زبان مکاتبات ادارات فراوان یافت می‌شود.

در مقابل، شیوه انسان‌نمایی نیز انواعی دارد که در پی می‌آید.

۲-۲-۱- مشخص‌نمایی Determination

چنانچه در تصویرسازی گفتمان، هویت کارگزاران اجتماعی به نحوی از انحاء مشخص گردد شیوه « مشخص‌نمایی» (determination) در کار است و هرگاه آنها به صورت افراد یا گروه‌های نامشخص، نامعلوم و ناشناس تصویرسازی شوند شیوه « مشخص‌نمایی» (indetermination) یعنی مجهول‌نمایی. در این شیوه، کارگزاران اجتماعی «گمنام‌سازی» می‌شوند. «برخی از مسئولان» در جمله ۳۴، «یکی از کارشناسان» در جمله ۳۶ نمونه‌هایی از این شیوه تصویرسازی، به حساب می‌آیند؛ در این جملات گویی هویت کارگزاران به خواننده مربوط نمی‌شود. در مقابل، «مرتضی حاجی» در جمله ۸ یا «دکتر معتمدی» در جمله ۹ نمونه‌هایی از «مشخص‌نمایی» هستند شیوه‌ای که خود شامل زیرمقوله‌های متعددی است که ذیلاً معرفی می‌شوند.

۲-۲-۱- پیوسته‌نمایی Association

یکی از شیوه‌های مشخص‌نمایی که در آن کارگزاران اجتماعی، «گروهی» تصویرسازی می‌شوند «پیوسته‌نمایی» است. پیوسته‌نمایی به گروه‌هایی اشاره دارد که کارگزاران اجتماعی و یا گروه‌هایی از کارگزاران اجتماعی آنها را به وجود می‌آورند. کارگزارانی که هرگز در متن نام‌گذاری نمی‌شوند هر چند که عاملان و مشارکین سازنده چنین پیوستگی‌ای ممکن است در جایی از متن ذکر شوند. به علل مختلف گفتمانی،

ممکن است این به هم پیوستگی از هم پاشیده شود یا کارگزاران اجتماعی در متن «از هم گسسته» تصویرسازی شوند. به عبارت دیگر ممکن است چند کارگزار متمایز از هم معمولاً با استفاده از حروف ربط همپایه‌ساز - در کنار یکدیگر به صورت جبهه‌ای واحد «پیوسته‌نمایی» شوند و در عین حال ممکن است چنین ائتلافی در ادامه متن «گسسته» گشته و کارگزاران جدا و منفک از هم تصویرسازی شوند.

در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟» عبارت «مردان افغانی و زنان ایرانی» در جمله ۵ یا «مادر ایرانی و پدر افغانی» در جمله ۲۳ نمونه‌هایی از «پیوسته‌نمایی» است. در حالی که در ادامه متن در جمله ۳۰ «شوهر افغانی» از «خانواده ایرانی خود» تفکیک شده است. «افغانیان و ایرانیان» در جمله ۱۶ نمونه دیگری از «پیوسته‌نمایی» است.

۲-۲-۱-۲- تمایزگذاری Differentiation

یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های مشخص‌نمایی، «تمایزگذاری» است؛ یعنی به صراحت تمایز قائل شدن بین فرد کارگزار یا گروه کارگزاران با فرد و یا گروه شبیه آنها؛ به عبارت دیگر، متمایز دانستن «خودی» از «غیرخودی» یا «ما» از «آنها» و «دیگران». در بعضی موارد نیز در تصویرسازی بین کارگزاران اجتماعی مختلف، تفاوتی گذاشته نمی‌شود که به این شیوه «یکسان‌سازی» (indifferentiation) می‌گویند. نمونه‌هایی از «تمایزگذاری» را می‌توان در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟» یافت: تمایزگذاری بین ایرانی و افغانی به طور کلی (مثلاً در جمله ۱۵) یا «کودکان با شناسنامه و هویت ایرانی» و «کودکان بی‌هویت افغانی» به طور اخص (مثلاً در جمله ۳۶).

۲-۲-۱-۳- نام‌بری و مقوله بندی Nomination and Categorization

کارگزار اجتماعی از نظر « هویت » می‌تواند به دو صورت تصویرسازی شود: یا براساس هویت خاص و منحصر به فرد خود که به آن « نام‌بری » اطلاق می‌شود، یا براساس هویت جمعی خود و نقشهایی که در آن با دیگر کارگزاران سهیم و شریک است یعنی « مقوله‌بندی ». نام‌بری ممکن است چه به صورت « لقب‌دهی » (honorification) (یعنی افزودن القاب، احترامات، پست و مقام یا سمت و نظایر آن به نام کارگزاران اجتماعی) چه به صورت « پیوندجویی » (affiliation) (یعنی افزودن اصطلاحات مربوط به روابط سببی یا نسبی خویشاوندی و شخصی یا خصوصی به نام کارگزاران) « عنوان‌دهی » (titulation) شود. چنانچه هیچ گونه لقب، عنوان یا سمتی ذکر نشود، نام‌بری فاقد عنوان دهی قلمداد می‌شود. تظاهرات زبانشناسی نام‌بری معمولاً در اسامی خاص نمود پیدا می‌کند اسامی که ممکن است رسمی (صرفاً نام خانوادگی با ذکر یا بدون ذکر القاب)، نیمه‌رسمی (نام و نام خانوادگی) یا غیررسمی/ خودمانی (صرفاً نام کوچک) باشند. حتی در کاربرد الفاظی نظیر « فلانی»، «طرف»، «آقای ایکس»، «خانم ایگرگ» و نظایر آن نیز نام‌بری محرز است؛ در عین اینکه از گفتن نام شخص موردنظر خودداری شده است. نکته دیگر اینکه در اکثر اوقات حتی شیوه‌های نام‌بری مردان یا زنان متفاوت است. معمولاً تصویرسازی مردان برخلاف زنان بیشتر با عنوان‌دهی همراه است. در متن « وطن این بچه‌ها کجاست؟ » در جملات ۸ و ۵۶ «مرتضی حاجی»، ۹، ۱۲، ۱۷ «دکتر معتمدی»، ۲۲، ۲۳ «دکتر امامی»، ۴۱ «قدیرزاده» و ۳۷ و ۴۲ «فاطمه اشرفی»، ۳۹ «اشرفی» نام‌بری شده‌اند که ۵ مورد آن لقب‌دهی نیز شده است (جملات ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۳). موارد ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۴۱ رسمی و موارد ۳۷، ۴۲ نیمه رسمی (در اشاره به کارگزاری که زن است)

می‌باشند. به علاوه ۶ مورد با کارکرد نمایی (ر.ک. پاراگراف بعد) نیز همراه شده است (۸، ۱۲، ۲۲، ۳۷، ۴۱، ۵۲). ضمن آنکه در مورد «دکتر معتمدی»، «دکتر امامی» و «قدیرزاده» به جنسیت فرد کارگزار اشاره‌ای نشده است.

مقوله‌بندی نیز بر سه نوع است: «کارکردنمایی» (funtionalization)، «هویت‌نمایی» (identification) و «ارزش‌گذاری» (appraisement). «کارکردنمایی» وقتی رخ می‌دهد که کارگزاران اجتماعی از نظر کارشناسان، یعنی فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند (مثلاً شغل یا وظیفه‌شان) تصویرسازی شوند. نمونه‌هایی از کارکردنمایی را می‌توان در جملات ۱۲ «خبرنگار»، ۲۱ «حقوق دانان»، «رئیس اداره امور اتباع خارجه وزارت کشور»، ۱۳ «مدیرکل دفتر امور آسیب دیدگان بهزیستی» و «دولتمردان» یافت. «هویت‌نمایی» نیز وقتی در کار است که کارگزاران اجتماعی نه براساس فعالیتشان بلکه براساس هویتشان یعنی آنچه هستند تعریف و تصویرسازی شوند. هویت نمایی خود سه زیرمقوله دارد: اول «طبقه‌بندی»، یعنی اشاره به کارگزاران اجتماعی براساس دسته‌بندی‌های اصلی که به وسیله آن جامعه یا نهاد اجتماعی مشخصی طبقات مردم را از هم متمایز می‌سازد. در جامعه، این دسته‌ها سن، جنس و برتری جنسی، ثروت، نژاد، مذهب، قوم، اهلیت و اصلیت و نظایر آن را شامل می‌شود. اما باید متذکر شد که این دسته‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و در طول تاریخ پیوسته تغییر می‌کنند. به هر صورت، در حال حاضر «به شرکت یا سازمان خاصی وابسته بودن» در احراز هویت نقش مهمی ایفا می‌کند؛ مثلاً «استاد دانشگاه تهران»، «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی». البته لازم به یادآوری است که در اینجا این عناوین نه در پاسخ به «شغلش چیست؟» بلکه در پاسخ به سؤال «[او] کیست؟» صرفاً برای شناسایی کارگزار مذکور مطرح می‌شوند و بدین ترتیب در این موارد، کارگزاران

اجتماعی «هویت‌نمایی» شده‌اند نه «کارکردنمایی». نمونه‌هایی از طبقه‌بندی را می‌توان در جملات ۹ (کودکان) یا ۱۶ (افغانیان و ایرانیان) یافت. دوم «هویت‌نمایی پیوندی» (relational identification) که عبارت است از تصویرسازی کارگزاران اجتماعی براساس نسبت یا روابط فردی و شخصی، خویشاوندی، یا حرفه‌ای با یکدیگر. تظاهرات زبان‌شناختی این مؤلفه جامعه‌شناسی - معنایی با دسته محدودی از اسامی تحقق می‌یابد که بر چنین روابطی دلالت دارند؛ اسامی ای که معمولاً با صفت ملکی همراه می‌شوند. «شوهر افغانی» در جمله ۳۰ یا «همسرشان» در جمله ۴۴ مثالهایی از این شیوه به دست می‌دهد. در حالی که روابط خویشاوندی کماکان از نظر کارکردی در جامعه کنونی حائز اهمیت است (مخصوصاً در رابطه بین مادر و فرزند)، اصطلاحات رایج چند منظوره شده‌اند. لفظ مادر ممکن است کارکردنمایی محسوب شود. (مادری تنها به دنیا آوردن فرزند نیست بلکه توجه و محبت نثارش کردن است؛ حال آنکه (پدری) تنها بر «پدر بچه بودن» دلالت دارد)؛ یا نام‌بری باشد؛ مثلاً «مادر آمد»؛ یا هویت‌نمایی پیوندی «مادر من آمد». به همین ترتیب، لفظ بچه را می‌توان نمونه‌ای از «طبقه‌بندی» و همچنین «هویت‌نمایی پیوندی» دانست. و بالاخره «هویت‌نمایی وضعی» (physical identification)، یعنی تصویرسازی کارگزاران اجتماعی براساس خصوصیات جسمانی که آنها را در بافت معین و مشخص یعنی در وضعی که قرار دارند (به ویژه وضع ظاهری‌شان) به طرز منحصر به فردی می‌شناساند. مثلاً در جمله ۹، «کودکان بی‌هویت» (فاقد شناسنامه) و در جمله ۲ «مهاجران» نمونه‌هایی از این شیوه تصویرسازی هستند. نوع سوم مقوله‌بندی، «ارزش‌گذاری» است که در آن به کارگزاران اجتماعی نه با اصطلاحات «تجربی» بلکه با اصطلاحات «تقابلی» اشاره می‌شود. به عبارت دیگر، کارگزاران اجتماعی وقتی «ارزش‌گذاری» می‌شوند که با

اصطلاحاتی بیان شوند که آنها را « سبک و سنگین » کند: خوب یا بد، دوست‌داشتنی یا نفرت‌انگیز و نظایر آن. در جمله ۴۰ «عزیزترین» در جمله ۱۹ « مادران ایرانی» مثالهایی از کاربرد این شیوه به حساب می‌آیند.

نکته آخر اینکه در مطبوعات انگلستان، در روزنامه‌های طرفدار طبقه متوسط، تنها مقامات عالی رتبه دولتی نام‌بری شده‌اند؛ در حالی که در روزنامه‌های حامی طبقه کارگر از این شیوه در تصویرسازی مردم عادی استفاده می‌شود (ون لیوون، ۱۹۹۶). در مورد روزنامه ایران نیز این تقسیم بندی صدق می‌کند.

۴-۱-۲-۲- مشخص‌نمایی چند عاملی Overdetermination

مشخص‌نمایی چند عاملی در تصویرسازی‌هایی دیده می‌شود که در آن کارگزاران اجتماعی، برخلاف « مشخص‌نمایی تک عاملی » (single determination) در آن واحد در بیش از یک کارکرد اجتماعی شرکت داشته باشند. چهار زیر مقوله اصلی این شیوه در اینجا از هم متمایز می‌شوند: اول «تقابل‌نمایی» (inversion)؛ یعنی تصویرسازی که در آن کارگزاران اجتماعی به دو کارکردی منسوب می‌شوند که در تقابل یا تضاد معنایی با یکدیگر قرار دارد. مثلاً در متن مورد بحث «کودکان بی‌هویت افغانی» در حالی که همچنان در سن و سال کودکی و فعالیت‌های مربوط به این دوره قرار دارند، همزمان درگیر کارهای مربوط به بزرگسالان، مثل «کارگری» نیز هستند. «تقابل‌نمایی» دو زیرمجموعه دارد: « زمان‌پریشی» (anachronism) و « هنجارگریزی» (deviation). در «زمان‌پریشی»، کارگزاران اجتماعی و اعمال و رفتارشان به زمان (و حتی گاهی مکان) دیگری مثلاً به آینده یا گذشته منتقل می‌شوند.

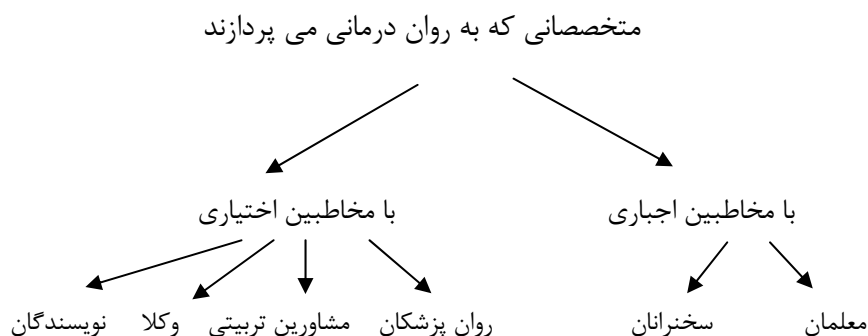
از این شیوه - به ویژه در مطبوعات - وقتی استفاده می‌شود که مطلبی را (مثلاً انتقادات سیاسی یا اجتماعی) به خاطر شرایط موجود نتوان به صراحت بیان کرد و بدین ترتیب از قیچی سانسور در امان ماند. مثلاً در رمان معروف «۱۹۸۴» نوشته جرج اورول کارکردهای اجتماعی کارگزاران اجتماعی علی‌رغم اینکه به زمان نگارش اثر (یعنی ۱۹۴۸) مربوط می‌شوند به زمانی در آینده برده شده و تصویرسازی شده‌اند. یا در کارتون معروف The Flintstones که در ایران با نام «عصر حجر» به نمایش درآمده اعضای خانواده Flintstones همگی به شیوه مشخص‌نمایی چند عاملی آن هم از نوع زمان‌پریشی تصویرسازی شده‌اند؛ چرا که آنها کارهایی را انجام می‌دهند که خانواده‌های امروزی انجام می‌دهند؛ حال آنکه ظاهری شبیه غارنشینان ماقبل تاریخ دارند. به سخن دیگر، آنها در عین اینکه در فعالیت‌های امروزی مشارکت دارند؛ یعنی {+معاصر} به زمانی بسیار دور منتقل شده‌اند: {-معاصر}.

در هنجارگریزی کارگزاران اجتماعی که مشغول اعمال معین و مشخصی هستند، با اشاره به کارگزاران اجتماعی دیگری تصویرسازی می‌شوند که در شرایط معمول برای مشارکت در آن اعمال، واجد شرایط و مجاز نیستند. این شیوه همواره در خدمت فرایند مشروعیت بخشیدن است: ناتوانی و شکست کارگزار اجتماعی ناهنجار به خودی خود هنجارها و معیارهای اجتماعی را تأیید و تحکیم می‌کند. در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟» کودکان بی‌هویت در کارکردهای اجتماعی درگیر شده‌اند و در مکان‌هایی تصویرسازی گشته‌اند که در شرایط معمولی و از نظر هنجارهای موجود نمی‌باید در آن حضور داشته باشند: «کارگری» و «شب کاری طاقت فرسا» در «کوره های آجرپزی، دباغی‌ها و کارگاهها»، در جملات ۳۱ تا ۳۳ یا پخش شدن در کوچه و خیابانها به جای رفتن به مدرسه و کلاس درس در جملات ۱۷ یا ۵۰.

زیرمقولهٔ دیگر مشخص‌نمایی چندعاملی، «نمادآوری» (symbolization) است: وقتی که به جای کارگزاران واقعی در کارکردهای اجتماعی متعارف و «غیرداستانی» یک کارگزار یا گروهی از کارگزاران اجتماعی «تخیلی» و غیرواقعی نشانند: معمولاً این شخصیت «داستانی» به گذشته‌های اساطیری بسیار دور تعلق دارند. چنین فاصلهٔ بعیدی عاملین عمل و اعمالشان را قادر می‌سازد به چندین و چند کارگزار و کارکرد «غیرداستانی» اشاره کرده آنها را تصویرسازی کند. مثلاً در گزارشی با عنوان «دارا و سارا هم باری دارند» به قلم محمد رهبر، از نام دو شخصیت غیرواقعی موجود در کتابهای درسی اجتماعی سال سوم راهنمایی و چهارم دبستان یعنی دارا و سارای هاشمی کازرونی برای نام‌گذاری و تصویرسازی دو عروسک استفاده شده است (همشهری، ۳۰ خرداد ۱۳۸۱، ص ۲۸).

زیرمقولهٔ سوم عبارت است از «تضمین‌نمایی» (connotation) یعنی وقتی که یک «مشخص‌نمایی» خاص و منحصر به فرد «یک نام‌بری یا یک هویت‌نمایی جسمی» جای طبقه‌بندی یا کارکردنمایی را بگیرد. بار معنایی، اشارات و دلالت‌های ضمنی و دیگر معانی نهفته در «تضمین‌نمایی» را آداب و رسوم و سنن فرهنگی و معلومات حاصل از آن ایجاد می‌کند. مثلاً در همان گزارش همشهری تأکید بر این نکته طنزآلود که دارا و سارا هم باری دارند، باعث می‌شود با نام‌بری از «باربی» تمامی خصوصیات این نوع عروسک خاص در ذهن خواننده تداعی معانی شود. یا در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟» نیز لفظ «افغانی»، ناخودآگاه تمامی معانی نهفته و دلالت‌های ضمنی را که تجربه‌های شناخته شده فرهنگی به این کلمه نسبت می‌دهد در ذهن خواننده متبادر می‌کند.

چهارمین زیرمقوله «مشخص‌نمایی چند عاملی»، «تلخیص» (distillation) نامیده می‌شود که معمولاً با ادغام تعمیم و تجرید در زمان تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، تلخیص نوعی مشخص‌نمایی چند عاملی است که در آن کارگزاران اجتماعی به چندین کارکرد اجتماعی از طریق «ذهنی‌سازی» شدن یک مؤلفه واحد از کارگزاران اجتماعی درگیر در این کارکردهای اجتماعی به کارکرد اجتماعی پیوند می‌خورند؛ مثلاً طبقه‌بندی زیر را در نظر بگیرید:



در این طبقه‌بندی تنها «روان‌پزشکان» و البته تا حدودی «مشاورین تربیتی» در شمول معنایی «روان‌درمان‌گران» قرار می‌گیرند و «معلمان»، «سخنرانان»، «وکلا» و «نویسندگان» در شرایط طبیعی تحت این عنوان طبقه‌بندی نمی‌شوند؛ چرا که هر چند این متخصصان نیز برخی از شیوه‌ها و اصول روان‌درمانی را به کار می‌گیرند، اما «روان‌درمانی» بعد اصلی حرفه آنها نیست. به عبارت دیگر، این طبقه‌بندی خصوصیتی را که در حالت طبیعی جزء خصوصیات فرعی و جانبی کارگزاران اجتماعی مشخصی است، «ذهنی‌سازی» کرده و بعد آن را به این کارگزاران اجتماعی تعمیم داده است. بدین

ترتیب «معلم در مقام روان درمان گر» نمونه بارز تلخیص است؛ چون خصوصیات نظیر «روان‌درمان‌گر» و «با مخاطبین اجباری» از خصوصیات فردی و ضمنی معلم محسوب می‌شود؛ نه از خصوصیات محوری و اصلی آن.

۲-۳- تعیین ماهیت Type Allocation

به غیر از تعیین نقش کارگزاران اجتماعی در تصویرسازی، تصمیم‌گیری در خصوص اشاره شخصی یا غیرشخصی به آنها، انتخاب بین اشاره از طریق نوع یا اشاره از طریق جنس، یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده در بازنمایی و عرضه داشت کارگزاران اجتماعی است. به زعم یارمحمدی (۱۳۸۱)، «نوع، واقعیتی است که آن را با تجربه بلافاصله خود درک می‌کنیم و جنس، واقعیتی است دست دوم که از طبقه‌بندی تعدادی از انواع حاصل می‌شود» (ص ۱۱۳). بدین ترتیب، نوع - یعنی تمام حقیقت افراد - بر کارگزاران اجتماعی متفق‌الحقیقه اطلاق می‌شود و جنس - یعنی جزء حقیقت افراد - بر کارگزاران مختلف‌الحقیقه. مثلاً «انسان» که بر «جمشید و کوروش و داریوش» اطلاق می‌شود (در جواب «آنها چیستند؟» یعنی تمام حقیقت آنها چیست؟) نوع محسوب می‌شود؛ هر چند این افراد به عدد متکثرند و مختلف، به قول منطقیون در حقیقت در ذاتیات متفق و یکی هستند و اختلاف آنها صرفاً در عرضیات (رنگ، چهره، قیافه، قد و قامت، سن و ...) است نه در ذاتیات. همچنین است مربع و مثلث و دایره یا سفیدی و سبزی و سیاهی که هریک از آنها نوع است و بر افراد متفق‌الحقیقه حمل می‌شود. از طرف دیگر «حیوان» که بر انسان، اسب و ماهی و غیره اطلاق می‌شود (در جواب «انسان و اسب و ماهی چیستند؟» یعنی نام کلیت تمام مشترک بین آنها چیست؟) جنس قلمداد می‌شود چرا که انواعی که حیوان بر آنها حمل می‌شود از لحاظ ذاتیات

باهم اختلاف دارند اما حیوان به دلالت تضمن بر همهٔ مشترکات دلالت دارد. شکل و رنگ نیز جنس محسوب می‌شوند؛ چرا که تمام مشترک بین انواع است؛ بدین معنی که ورای آن جزء مشترک بین انواع وجود ندارد. بدین ترتیب، هر جنس شامل چندین نوع می‌شود. پس بنا به ملاحظات گفتمانی خاص کارگزاران اجتماعی یا به صورت عام، کلی و جمعی در قالب «طبقه و صنف» تصویرسازی می‌شوند یا به صورت خاص، جزئی و فردی در قالب «افراد با هویت معین خاص خود». شیوهٔ اول را «جنس‌نگری» (genericisation) می‌نامند و دومی را «نوع‌نگری» (specification).

از نظر جامعه‌شناسان این دو مؤلفهٔ جامعه‌شناختی - معنایی با طبقات اجتماعی جامعه ارتباط مستقیم دارند: در گفتمان طبقهٔ کارگر، بیشتر نوع‌نگری برقرار است و در گفتمان طبقهٔ حاکم و بورژوازی، جنس‌نگری (بورديو، ۱۹۸۶)؛ به قول ویرجینیا وولف: *General ideas are always Generals' ideas* یعنی افکار کلی همیشه افکار ژنرال‌هاست. چرا که دنیای این روزنامه‌ها نه دنیای مردم تحت سلطه، که دنیای حاکمان و «ژنرال‌ها» است. این تفاوت در تصویرسازی را ون لیوون (۱۹۹۶) در روزنامه‌های حامی طبقات اجتماعی و جناح‌های سیاسی متفاوت انگلستان تشریح کرده است: در روزنامه‌های طرفدار طبقهٔ متوسط مثل «سیدنی مورنینگ هرالد» (Sydney Morning Herald) دولتیان، نخبگان و متخصصین بیشتر نوع‌نگری و مردم عادی جنس‌نگری می‌شوند. از طرف دیگر، در روزنامه‌های حامی طبقه کارگر مثل «دیلی تلگراف» (Daily Telegraph)، شیوهٔ تصویرسازی دقیقاً برعکس است.

بالاخره اینکه نوع‌نگری بر دو نوع است: در نوع‌نگری به کارگزاران اجتماعی یا به عنوان فردهای مستقل اشاره می‌شود (فردی‌سازی) یا به عنوان گروه‌های افراد (همگون‌سازی) یعنی گروه بندی افراد مستقل براساس خصوصیات مشابه. اگر در همگون‌سازی کارگزاران اجتماعی با عدد نشان داده شوند و با آنها مثل عدد و

رقم و «آمار» رفتار شود، «گروه‌بندی» (aggregation) در کار است، و در غیر این صورت «اشتراکی‌سازی» (collectivization). بدیهی است که فردی‌سازی در زبان با صیغه مفرد تحقق می‌یابد و همگون‌سازی با صیغه جمع.

به طور کلی با در نظر گرفتن اهمیت زیادی که در بسیاری از حوزه‌های فعالیت اجتماعی به فردیت داده می‌شود (و به «همگونی» و هماهنگی و حوزه‌های دیگر) این مقوله‌ها در تحلیل توجیهی گفتمان بسیار ارزشمندند. مثلاً در گفتمان مطبوعات انگلستان مشاهده می‌شود که در روزنامه‌های طرفدار طبقه متوسط، بیشتر نخبگان فردی‌سازی و مردم عادی کوچه و بازار همگون‌سازی شده‌اند؛ در حالی که در روزنامه‌های حامی طبقه کارگر معمولاً این مردم عادی اند که فردی‌سازی می‌شوند (ون لیوون ۱۹۹۶).

در متن «وطن این بچه‌ها کجاست؟» در تصویرسازی کودکان بی‌هویت و به طور کلی مهاجران افغانی از شیوه «جنس‌نگری» استفاده شده تا بدین ترتیب به نحوی نمادین از حیطة تجارب بلافصل خوانندگان مقاله کنار گذاشته شوند و به جای اینکه با این کارگزاران اجتماعی به مانند اشخاصی رفتار کنیم که «ما» در زندگی روزمره با آنها سروکار داریم برعکس برای «ما» به مانند «آنها» بی‌بیگانه باشند. از طرف دیگر، «دولت‌یان» و «کارشناسان» بیشتر به شیوه نوع‌نگری تصویرسازی شده‌اند. نمونه بارز «فردی‌سازی»، «دکتر معتمدی» در جمله ۹ است حال آنکه شیوه همگون‌سازی را در این جملات می‌توان یافت: جمله ۳ «پناهنده»، جمله ۵ «جامعه ایرانی» و جمله ۹ «مجلسیان» به صورت اشتراکی‌سازی، جمله ۱۶ «۱۰ هزار کودک بی‌هویت» و جمله ۲۴ «این طرح» به صورت گروه‌بندی.

د. نتیجه گیری

جدول ۱ کلیه شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی مورد بحث در این مقاله را خلاصه وار نشان می‌دهد:

در این جدول کاربرد گروه، نشان‌دهنده انتخاب اجباری بین گزینه‌هاست (مثلاً کارگزاران اجتماعی باید یا فعال‌نمایی شوند یا منفعل‌نمایی)، در حالی که نشانه آکولاد وقتی به کار رفته که اعمال همزمان گزینه‌ها امکان‌پذیر باشد (مثلاً کارگزاران اجتماعی می‌توانند در آن واحد هم فعال‌نمایی شوند و هم شخصی‌سازی). با این حال ذکر این نکته ضروری است که در عمل این مرزبندیها همیشه قطعی و روشن نیستند بلکه در مواردی برای ایجاد تأثیری خاص این مرزها عملاً رعایت نشده محو می‌گردند تا مثلاً کارگزار اجتماعی هم کارکردنمایی شود و هم طبقه‌بندی.

پی‌نوشتها

۱- ون لیوون در مقاله خود از به کار بردن اصطلاحات رایج دستور زبانی برای مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی پرهیز می‌کند تا مؤلفه‌های زبانشناختی و جامعه‌شناختی از یکدیگر متمایز گردند؛ مثلاً به جای استفاده از اصطلاحاتی نظیر *activzation*, *passivization* یا *nominalization* که همگی در زبانشناسی و دستور زبان کاربرد دارند، از اصطلاحات ابداعی خود مانند *activation*, *passivation* یا *nomination* برای اشاره به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی سود می‌برد. در برابر نهی این اصطلاحات جدید و متمایزکننده، نگارندگان این مقاله از به کارگیری اصطلاحات رایج در دستور زبان فارسی صرف نظر کرده و در نتیجه در موارد بسیاری ناچار به اصطلاح‌سازی شده‌اند. در این راه چون این اصطلاحات به شیوه‌های مختلف «تصویرسازی و بازنمایی» کارگزاران اجتماعی مربوط می‌شد در معادل‌یابی آنها نیز بیشتر پسوندهای «نمایی» و «سازی» مورد استفاده قرار گرفت. آرای صاحب‌نظران در کنار گذشت زمان، میزان توفیق نگارندگان را در این امر مشخص خواهد کرد. ضمن آنکه بدیهی است تمامی تعاریف ارائه شده در این مقاله برای شیوه‌های مختلف تصویرسازی حاصل ترجمه و تلخیصی است از تعاریف مربوطه در ون لیوون (۱۹۹۶).

منابع

- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۰). «تناسب کاربرد روشهای کمی و کیفی در تحلیل گفتمانها». نامه فرهنگ، شماره ۳۹.
- (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره ۱۰ و ۱۱: صص ۱۰۵-۱۱۸.
- Bourdieu, P. (1986). *Distinction: a social critique of the judgement of the taste*. Cambridge: Polity.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis*. London: Longman.
- Kress, G. and Van Leeuwen, T. (1990). *Reading images*. Victoria: Deakin University Press.
- Van Leeuwen, T. (1987). *Music and ideology*. SASSC Working Papers, 2: 1-2.
- (1993). *Genre and field in critical discourse analysis: a synopsis*. *Discourse and Society*. 4: 2.
- (1996). *The representation of social actors*. *Texts and practices*. London: Routledge.